

«جام‌جم» وضعیت میدانی غزه و نحوه مدیریت جنگ را بررسی می‌کند

اسرائیل؛ مقهور نبرد راهبردها

نبرد استراتژی‌های مختلف در جنگ غزه باعث شده رژیم صهیونیستی نتواند بعد از ۷ ماه به اهداف اعلامی خود دست پیدا کند.

حماس با اتخاذ اصل دفاع منعطف یا تأخیری به‌ویژه در شمال نوار غزه در فضاهای باز جنگید. این استراتژی منوط به وارد نشدن نیروهای زیادی از مقاومت در نبردها و تلاش برای به‌تعویق‌انداختن پیشروی دشمن برای به‌دست‌آوردن زمان درازای واگذاری فضا (زمین) در مواقع لزوم است و درعین‌حال تلاش مداوم برای تلفات‌گیری از ارتش اشغالگر به لحاظ نیروی انسانی یا تجهیزات است. در این مرحله، حماس فضاهای باز را با کمین کاشت مواد منفجره و استفاده از دهانه‌های تونل موجود برای خروج از آن و ضربه‌زدن به عقبه نیروهای دشمن در حال پیشروی در عمق نوار آماده کرد. حماس بر مهندسی مجدد جغرافیای نوار تکیه کرد تا عملیات ارتش اشغالگر را تا حد امکان پیچیده کند. برای درک روند ژئومهندسی و پیچیدگی عملیات ارتش اشغالگر می‌توان موارد زیر را تصور کرد: نوار غزه با وسعت ۳۶۵ کیلومتر مربع، تهی از هر چیزی است، گویی یک بیابان است. به گزارش نیویورک‌تایمز، با شبکه‌ای از تونل‌های زیرزمینی به طول ۷۵۰ کیلومتر در هم آمیخته شده است و سپس شهرها و روستاهای استریپ با تمام پیچیدگی‌های مدنی خود به آن می‌رسند. به آن فاکتور جمعیتی ۲/۲ میلیون نفری را اضافه کنید.

پیچیدگی‌های آن و در نهایت باید قدرت نیروهای مقاومت را که برای بدترین سناریو آماده شدند، تمام تجربیات نظامی میدانی‌شان که از طریق جنگ‌های مکرر با ارتش اسرائیل انباشته‌شده بود و زرادخانه‌ای نظامی که بخش زیادی از تولیدات داخلی را در خود جای داده بود، به آن اضافه کرد. حماس چگونه آماده شد؟ واکنش ارتش صهیونیستی چگونه بود؟ این جنگ چه درس‌هایی برای جنگ‌های آینده در داخل اسرائیل داشت؟ و به‌طورکلی سناریوهای احتمالی دوران پس از جنگ در غزه چیست؟ استراتژی حماس چیست؟ و چگونه آن را در میدان پیاده‌سازی می‌کند؟

جنگ اساسا با وجود کشتار و نابودی زیرساخت‌ها، درس و عبرت‌های مختلفی برای بشر رقم می‌زند. یکی از مهم‌ترین عبرت‌ها و درس‌ها در جنگ؛ آزمایش استراتژی‌ها بین دو طرف نزاع است. جنگ جاری غزه به‌جز شهادت بیش از ۳۵ هزار انسان و نابودی شبه‌کامل نوار غزه، محل تقابل دو استراتژی کاملا متضاد رژیم صهیونیستی در برابر گروه‌های مقاومت فلسطینی به‌خصوص کتائب‌القسام است. حماس و رژیم صهیونیستی دوره‌های مختلف جنگ را در برابر یکدیگر تجربه کردند اما عملیات طوفان‌الاقصی کاملا با نبردهای دیگر متفاوت بود. از سوی دیگر بیش از شش ماه است که سه ضلع اصلی استراتژی امنیت ملی ارتش اسرائیل در بوته آزمایش قرار گرفته و ضمن ناکارآمدی ضلع اول یعنی بازدارندگی در برابر حماس دو ضلع دیگر هم به مرحله تحلیل رفته است و کماکان کتائب‌القسام، سرایاالقدس و سایر گروهای فلسطینی در نوار غزه حضور دارند. مقاله ذیل ترجمه، تلخیص و اضافات مقاله «نبرد مقاومت با اسرائیل در غزه: نبرد استراتژی‌ها» به قلم الیاس حنا است.

یکی از اسطوره‌های یونانی می‌گوید: خدایان یونانی به سیزیف(۱) دستور دادند که سنگی را از پای کوه به سمت قله بغلتاند و هرگاه مرد به قله می‌رسید سنگ از او می‌افتاد و دوباره به سمت پایین می‌غلتید تا دوباره همان کار را تکرار کند بدون این‌که پایانی برای آن متصور باشد.

این وضعیت درگیری اعراب و اسرائیل از زمان تأسیس تشکیلات اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تاکنون است. جنگ‌های زیادی پس از یوم‌النکبه (۱۹۴۸) بین اعراب و اسرائیل درگرفت که مهم‌ترین آنها پنج جنگ بود: تجاوز سه‌جانبه به مصر در سال ۱۹۵۶، جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۹۷، جنگ اکتبر در سال ۱۹۷۳، تهاجم به مصر و لبنان در سال ۱۹۸۲ و جنگ جولای با لبنان در سال ۲۰۰۶. پس از جنگ شش‌روزه، اعراب در نشست خارطوم گرد هم آمدند و سه «نه» را صادر کردند: نه صلح، نه به‌رسمیت‌شناختن رژیم و نه مذاکره با «دشمن صهیونیست». آنها تصمیم گرفتند که قبل از احیای حقوق فلسطینیان و بازگشت سرزمین‌های فلسطینی به صاحبان اصلی خود هیچ‌گونه گفت‌وگویی با رژیم اسرائیل نداشته باشند. پس از این اجلاس، درگیری اعراب و اسرائیل از درگیری دولت علیه دولت به درگیری دولت (اسرائیل) با یک بازیگر خارج از چهارچوب دولت، یعنی یک بازیگر غیررسمی به‌ویژه سازمان آزادی‌بخش فلسطین (بازیگر غیردولتی) رسید. لبنان تا سال ۱۹۸۲ صحنه اصلی این درگیری جدید بود، یعنی سالی که اسرائیل به لبنان حمله کرد و ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) لبنان را ترک کرد. جنبش حماس و دیگر سازمان‌های فلسطینی که با توافق‌نامه اسلو (۱۹۹۳) مخالف بودند، نوک پیکان در تداوم درگیری با اسرائیل بودند؛ بنابراین درگیری بین یک دولت از یک‌سو و یک بازیگر خارج از چارچوب دولت از سوی دیگر ادامه یافت و در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با عملیات طوفان‌الاقصی که توسط جنبش حماس در داخل سرزمین‌های اشغالی انجام شد به اوج خود رسید. اسرائیل با یک عملیات زمینی جامع و گسترده در نوار غزه تحت عنوان «عملیات شمشیرهای آهنین» پاسخ داد.

حماس چگونه آماده شد؟ واکنش ارتش صهیونیستی چگونه بود؟ این جنگ چه درس‌هایی برای جنگ‌های آینده در داخل اسرائیل داشت؟ و به‌طورکلی سناریوهای احتمالی دوران پس از جنگ در غزه چیست؟ استراتژی حماس چیست؟ و چگونه آن را در میدان پیاده‌سازی می‌کند؟

۱ راهبردهای جنگ

هرکسی که به جنگ می‌پردازد، باید استراتژی‌های خود را ترسیم کند، زیرا استراتژی‌ها اهداف را به وسایل موجود مرتبط می‌کند. استراتژی عملی است که اهداف و وسایل را متعادل می‌کند، موجود زنده‌ای است که با تغییر واقعیت میدانی از نظر اجرا تغییر می‌کند و هرکس با واقعیت میدانی سازگار نشود ناگزیر با شکست مواجه خواهد شد. در معادله درگیری‌ها و جنگ‌ها، استراتژی پس از ژئوپلیتیک در جایگاه دوم قرار دارد اما قبل از دوبعد عملی و تاکتیکی در رتبه اول قرار دارد.

پس از ترسیم استراتژی، ارتش آن را به دو سطح عملیاتی و تاکتیکی تبدیل می‌کند اما مسیر دوبعدی است و در هر دو جهت از بالا به پایین و برعکس رابطه دیالکتیکی دارد. هنگامی که در سطح تاکتیکی اعمال می‌شود کاستی‌های استراتژی آشکار می‌شود. امری که واضع استراتژی را ملزم می‌کند تا روی تعدیل و انطباق آن کار کند. به همین دلیل است که فرمانده نظامی آلمان، هلموت فون مولتکه، معتقد است که بهترین نقشه‌های جنگی در اولین دقایق پس از اولین شلیک گلوله دوام نمی‌آورند؟ اگر استراتژی اشتباه باشد حتی موفقیت‌های تاکتیکی انباشته نیز نمی‌تواند اشتباهات را جبران کند. از سوی دیگر، اگر استراتژی درست باشد حتی اگر شکست‌های زیادی در هر دو سطح عملی و تاکتیکی وجود داشته باشد به پیروزی ختم می‌شود. هر تیم براساس تجربیات قبلی خود چه در صلح و چه در جنگ استراتژی خود را در برابر دشمن خود ترسیم می‌کند. اگر درگیری‌های خونین بین دو بازیگر تکرار شود دیگری در مقابل دشمن خود شفاف‌تر (نظامی) می‌شود، به‌ویژه که هر تیم از بهترین چیزی که در جنگ دارد استفاده می‌کند که بسیاری از اسرار نظامی به‌خصوص در تجهیزات را فاش می‌کند. از این‌رو عامل غافلگیری موقت برای دستیابی به مزیت میدانی نسبت به دیگری اهمیت دارد. این همان اتفاقی است که در عملیات طوفان‌الاقصی رخ داد. تجارب مقاومت و اسرائیل متعدد و تکراری بوده و در دوره‌هایی است که از نظر زمانی با یکدیگر فاصله زیادی ندارند.

۲ گزینه‌های بزرگ راهبردی

اسرائیل حمله را به‌عنوان یک گزینه استراتژیک و دفاع را به‌عنوان یک گزینه تاکتیکی پذیرفته است. به‌عبارت دیگر اسرائیل دفاع را تنها یک گزینه تاکتیکی به‌جهت آماده‌شدن برای شروع حمله می‌داند اما این گزینه نه از اتخاذ یک حمله پیشگیرانه مانند جنگ شش‌روزه جلوگیری می‌کند و نه از اتخاذ مفاهیم و رفتارهای تهاجمی محدود برای جلوگیری از وقوع یک حمله بزرگ مانند جنگ بین جنگ‌ها یا یک لشکرکشی نظامی بین جنگ‌ها جلوگیری می‌کند. هدف همیشه خسته‌کردن دشمن قبل از رسیدن به آن مرحله از آمادگی نظامی است که قادر می‌باشد تا در یک نبرد بزرگ بجنگد. با این حال در تصویر بزرگ‌تر استراتژی امنیت ملی اسرائیل بر یک مثلث طلایی مبتنی است که براساس: بازدارندگی، هشدار زودهنگام و سپس حل‌وفصل سریع مبتنی شده است.

از سوی دیگر حماس بر دفاع به‌عنوان یک گزینه استراتژیک تکیه می‌کند، درحالی‌که حمله یک گزینه تاکتیکی است. دلیل این انتخاب اختلاف زیاد در موازنه قوا با ارتش اسرائیل است که براساس گزارش مجله بیزینس اسنایدر در رتبه هجدهم قرار دارد.

مقاومت فلسطین در عملیات طوفان‌الاقصی با اتخاذ راهبرد حمله و هل‌دادن (عقب‌راندن) یعنی ورود به غلاف غزه و انجام عملیات نظامی در منطقه‌ای بیش از ۶۰۰ کیلومتر مربع، اسرائیل را غافلگیر کرد و ارتش اشغالگر را در وضعیت دفاع قرار داد. پس از موفقیت عملیات و رسیدن به نقطه اوج؛ موقعیت دفاعی مقاومت راهبرد کشاندن دشمن یعنی بازگشت به مکان مورد نظر خود، نوار غزه و انتظار برای رفتار و پاسخ دشمن را در پیش گرفت. به‌خصوص آن‌که گزینه استراتژیک مقاومت فلسطین دفاع است. در این حمله جنبش حماس به اصل دوم استراتژی امنیت ملی اسرائیل ضربه زد که هشدار اولیه است، زیرا عملیات طوفان‌الاقصی یک غافلگیری استراتژیک بزرگ بود و پس از آن به اصل سوم استراتژی امنیت ملی اسرائیل، یعنی پیروزی قاطع و سریع ضربه زد؛ اما جسارت حماس برای شروع حمله، ناگزیر اولین اصل استراتژی امنیت ملی اسرائیل که همان بازدارندگی است را از بین می‌برد.

۳ دکترین نظامی رژیم صهیونیستی

پس از هر تجربه جنگی ارتش اسرائیل، او همواره استراتژی‌های نظامی و به‌طور ضمنی دکترین نظامی خود را مورد ارزیابی مجدد قرار می‌دهد. دکترین نظامی به‌عنوان بهترین راه مبارزه و شکست دشمن تعریف شده و بر سه بعد مهم تکیه می‌کند: ۱. نحوه سازماندهی ارتش ۲. کیفیت تسلیحات ۳. کیفیت آموزش؛ اما اصلاحیه دکترین نظامی ارتش اسرائیل همیشه در این مثلث باقی می‌ماند: بازدارندگی، هشدار اولیه و حل‌وفصل سریع (پیروزی قاطع).

پس از جنگ ژوئیه ۲۰۰۶، اسرائیل دکترین نظامی خود را با نام جدید «تحرک» (تشکیل یک نیروی آنی) تغییر داد. این اصلاحیه توسط رئیس ستادکل، ژنرال آویو کوخاوی (۲۰۱۹-۲۰۲۳) رهبری شد. این دکترین بر این اساس استوار است: تشکیل یک نیروی نظامی به‌هم‌پیوسته در یک شبکه عنکبوتی که بتواند در مدت‌زمان بسیار کوتاه و با کمترین هزینه ممکن به توانایی‌های دشمن ضربه بزند. در این دکترین جدید اصل دفاع از داخل اسرائیل به‌دلیل تعداد موشک‌هایی که حزب‌ا... در آن زمان به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک کرد، مطرح شد. در سال ۲۰۲۳ رئیس ستاد کنونی اسرائیل، هرتزل لوی، دکترین جدیدی را برای تکمیل دکترین قبلی تحت عنوان «صعود» (ترقی، عروج) که قبل از عملیات طوفان‌الاقصی بود، تدوین کرد. این دکترین در هسته خود، مبتنی بر جنگ ترکیبی یعنی نبرد سنتی و جنگ نامتقارن است. در این دکترین هرتزل لوی بر سرمایه انسانی برای مقابله با تهدیدات ایران و پشتیبانی و حمایت از مانورهای زمینی در حین نبرد متمرکز شد. همچنین بر روی نبردهای ترکیبی ازجمله پیاده‌نظام، زره‌پوش، نیروهای ویژه و سپاه مهندسی و همچنین پشتیبانی هوایی و توپخانه تمرکز داشت. این دکترین درواقع در عملیات شمشیرهای آهنین در غزه آزمایش شده است.

۴ راهبرد رژیم صهیونیستی در جنگ غزه

در بعد سیاسی، نخست‌وزیر اسرائیل استراتژی حداکثری جنگ را مشخص کرد. او می‌خواهد حماس و زیرساخت‌های آن را نابود کند، رهبران را بکشد و واقعیتی را در غزه برای دوران پس از حماس ایجاد کند. جایی که جنبش حماس اصلا نقشی ندارد. در این رویکرد، نتانیاهو دو بعد سیاسی و نظامی را با یکدیگر ادغام کرده، اصل استراتژی کارل فون کلاوزویتس پروسی (۱۸۳۱-۱۷۸۰) را زیر پا گذاشته است که می‌گوید: «جنگ، سیاست است به شیوه‌های دیگر». او همچنین اصل متفکر چینی، سون تزو در مورد «پل طلایی» یعنی لزوم باز کردن پل طلایی برای عقب‌نشینی دشمن با آمدن به میز مذاکره را نقض می‌کند یا برعکس ممکن است به معنای مبارزه تا آخرین نفس باشد که برای مهاجم هزینه زیادی دارد. این امر در بعد سیاسی بود؛ اما در بعد نظامی، استراتژی ارتش اسرائیل در سه مرحله تدوین شده است:

اول: ارتش اسرائیل با احتیاط به سمت مناطق کشاورزی و خالی از سکنه به‌ویژه از شمال شرق نوار غزه (بیت‌حانون) و از شمال غرب (بیت لاهیا) پیشروی کرد. هدف، آزمایش آمادگی مقاومت نظامی است. وقتی با مقاومت مواجه شد، [اسرائیل] درگیر نشد؛ بلکه عقب‌نشینی می‌کرد و درخواست پشتیبانی آتش به‌ویژه از نیروی هوایی یا پهپادها را می‌کرد.

دوم: مرحله ورود به شهرهاست که در رأس آن شهر غزه قرار دارد و سپس ورود به شهر خان‌یونس و مرکز نوار که منطقه کمپ‌های بزرگ آوارگان است. ارتش صهیونیستی همزمان قصد داشت نوار غزه را تا حد امکان تقسیم کند و از آزادی حرکت و حمایت متقابل بین واحدهای مقاومت جلوگیری کند. در این مرحله ارتش اشغالگر قصد داشت با کتائب‌القسام که ۲۴ گردان است(۹) درگیر شود و توان نظامی آنها را کاهش دهد تا به‌عنوان یک واحد نظامی یکپارچه نتوانند بجنگند. سوم تلاش برای تداوم نبرد، به‌طوری‌که ارتش اشغالگر از نبردهای شدید به سمت نبرد یا درگیری با شدت پایین حرکت کند. از این رو، پس از تخریب تمامی ساختمان‌های این منطقه در امتداد مرز نوار غزه با اسرائیل در عمق یک کیلومتری نوار غزه، منطقه حائل ایجاد کرد. بزرگراه شرق به غرب در جنوب شهر غزه نیز به طول ۶ کیلومتر و عرض ۳۲۰ متر ساخته شد. هدف تضمین آزادی مانور برای نیروهای نظامی آن است که همیشه عنصر تحرک و مانور را به نبرد ایستا ترجیح می‌دهند. لازم به ذکر است که تخریب اسرائیل در نوار غزه ناشی از عملیات طوفان‌الاقصی نیست؛ بلکه در فرهنگ نظامی اسرائیل قرار دارد و بخشی از مهندسی مجدد فضایی است که فلسطینی‌ها در آن قرار دارند. هدف از آن، خرید زمان برای تحرکات نظامی [در مناطق نابودشده] در صورت وقوع یک سناریوی بد است.

به‌عنوان‌مثال در سال ۱۹۷۱، آریل شارون با هدف مهندسی مجدد این بخش از نظر امنیتی وارد نوار غزه شد و سه اردوگاه را که برای امنیت ملی اسرائیل خطرناک می‌دانست، انتخاب کرد: کمپ ساحلی، کمپ جبالیا و کمپ رفح. او عمدا خانه‌های اطراف آن را ویران کرد و در داخل آن جاده‌هایی (عریض و طویل) ساخت تا ورود و خروج نظامی از آن به امری آسان تبدیل شود که تهدیدی برای واحدهای نظامی نباشد. شارون در طول اجرای پروژه خود تقریبا ۶۰۰۰ خانه را در مدت زمانی بیش از ۷ ماه ویران کرد. شهر رفح همچنان بزرگ‌ترین مانع برای نتانیاهو است. این امر مستلزم ضمانت سیاسی خاص از سوی ایالات‌متحده آمریکا است. همچنین مستلزم آمادگی‌های نظامی جدید است و امکان دارد نیاز به فراخوان‌های جدید برای نیروهای ذخیره داشته باشد که بر اقتصاد اسرائیل تأثیر منفی خواهد گذاشت، زیرا نیروهای ذخیره، ستون فقرات این اقتصاد را تشکیل می‌دهند. همه اینها در سایه تلاش برخی احزاب سیاسی اسرائیل برای جذب یهودیان افراطی ارتدوکس است که از خدمت معاف هستند.



۵ فرضیات نادرست اسرائیل

۱. ارتش اسرائیل بر این باور است که درگیری با گردان‌های مقاومت باعث حذف آنها از نبرد می‌شود. این فرض در مورد واحدهای نظامی در ارتش‌های سنتی صدق می‌کند، اما در مورد جنبش‌های مقاومت صدق نخواهد کرد. در ارتش‌های متعارف، اگر یک واحد نظامی به کمتر از ۵۰ درصد آمادگی برسد، از خدمت خارج می‌شود، اما با جنبش‌های مقاومت حضور ۵ درصد از اعضای آن برای مضر بودن آنها در برابر اشغالگری کافی است. این به‌طور کامل در مورد مقاومت در غزه به‌ویژه با در دسترس بودن توانایی حرکت در بالا و زیر زمین از طریق شبکه تونل و همچنین در دسترس بودن لجستیک نظامی صدق می‌کند.

۲. ارتش‌های متعارف برای مبارزه با نبردهای تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز آموزش می‌بینند و بر این اساس می‌توان موفقیت را اندازه‌گیری کرد و برای ارزیابی مجدد استراتژی‌های اصلی به مقامات سیاسی ارائه کرد. در جنگ غزه، ارتش اشغالگر هنوز نتوانسته موفقیت نظامی خود را بسنجد و آن را به مقامات سیاسی ارائه دهد و این درحالی است که تفاوت‌های عمیقی بین اقتدار سیاسی و ارتش به‌طورکلی وجود دارد.

۳. ارتش اسرائیل نتوانست اصل حل‌وفصل سریع را اجرا کند. پاک‌سازی یک منطقه از عناصر مقاومت به معنای کنترل این منطقه نیست؛ زیرا کنترل مستلزم حضور دائمی نیروهای اشغالگر است و چنین حضوری اهداف آسان‌تری را برای مقاومت فراهم می‌کند. همچنین حضور دائمی مستلزم سربازان بیشتر است که آن امکان وجود ندارد، به‌خصوص اگر سربازان ذخیره خارج شوند.

۴. پس از آزمایش پدافند خطی با خط بارلو (در سال ۱۹۷۳) و رد شدن ارتش مصر از آن و با شکست آزمایش خطی حصار هوشمند (هوشمندترین فناورانه در جهان) در اطراف نوار غزه، ارتش اسرائیلی معتقد است که دفاع در عمق راه‌حل جادویی است، یعنی وارد شدن به عمق نوار غزه و تکه‌تکه کردن آن و ایجاد بانستان کوچک اما تجربیات درکرانه باختری و حتی غزه موفقیت این رویکرد نظامی را تایید نمی‌کند.

ارتش اسرائیل بر این باور است که برای جنگ شهری در غزه کوچک (ماکتی از غزه در نقب) آموزش دیده است و واقعا قادر به اجرای آن است. این موضوع در نبردهای رژیم اشغالگر در شهرها ظاهر نشد مگر از طریق تخریب زیرساخت‌ها و نظامی‌شدن همه ابعاد، از بعد انسانی، از بعد پزشکی تا بعد غذایی و ابعاد دیگر تا جایی که او قادر به عبرت‌گرفتن و عدم تکرار اشتباهات و تعمیم‌دادن آنها از جایی به جای دیگر نیست. به‌ازای هر متری که جلو می‌رود، پیچیدگی‌ها و درس‌های گوناگونی وجود دارد که قابل تعمیم به بقیه نیروها نیست. جنگ در منطقه جبالیا یک چیز است و جنگ در وسط نوار غزه چیز دیگری است.

۶ راهبرد حماس

قبل از صحبت در مورد استراتژی حماس در جنگ باید این سؤالات را مطرح کرد: آیا حماس انتظار این موفقیت عظیم عملیات طوفان‌الاقصی را داشت؟ این جنبش اساسا یک جنبش مقاومت کوچک است که از نظر جغرافیایی منزوی است و ابزار مهم یا فناوری پیشرفته‌ای ندارد. چگونه در ترسیم استراتژی رزمی مشترک برای دریا، زمین، هوا و حتی فضای سایبری «نوآوری» کرد و ارتشی که یکی از مهم‌ترین ارتش‌های جهان محسوب می‌شود را شگفت‌زده کرد؟ حماس چگونه توانست اصل متفکر چینی را که می‌گوید: جنگ اساسا مبتنی بر فریب است را اجرا کند؟ چگونه اصل همان متفکر سون تزو را به کار برد که می‌گوید: «با نیروهای کوچک می‌توان به نتایج عالی دست یافت؟»

آیا می‌توان گفت که به‌خاطر این موفقیت، بیش از آن‌که بتواند ببلعد، گاز گرفته است؟ چگونه حماس پس از موفقیت بزرگ خود شگفت‌زده شد: آیا از واکنش اسرائیل غافلگیر شد یا از واکنش سریع دولت آمریکا در پذیرش اسرائیل و ارائه بازدارندگی منطقه‌ای و همچنین حمایت مستقیم نظامی از آن تعجب کرد؟

به‌هرحال مقاومت باید قبل از اجرای عملیات طوفان‌الاقصی برای همه احتمالات به‌ویژه بدترین سناریویی که در حال وقوع است، آماده می‌شد. استراتژی حماس چگونه است؟ منطقی و طبیعی است که جنبش حماس خود را برای سناریوی بد عملیات پس از طوفان‌الاقصی آماده کرده است. در جنگ‌ها معمولا فرد برای یک سناریوی بد آماده می‌شود به این امید که یک سناریوی عالی اتفاق بیفتد. از آمادگی پیشاپیش برای مقاومت در میدان نبرد، اصول زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

الف) حماس میدان جنگ را به گونه‌ای طراحی کرد تا دشمن را از استفاده از هرآنچه در اختیار دارد، بازدارد؛ در ازای استفاده از هر چیزی که او در اختیار دارد، حتی اگر ابزاری متوسط باشد. او صاحب زمین و برتری با او است.

ب) پرهیز از نبرد سرنوشت‌سازی که معمولا ارتش‌های سنتی به‌دنبال آن هستند، با توانایی انتخاب زمان و مکان درگیری؛ به‌خصوص که عامل غافلگیری به نفع مقاومت است.

ج) در طول نبرد در مناطق مسکونی، برخلاف حرکت کند ارتش اشغالگر- به‌دلیل وجود تجهیزات سنگین و حرکت دسته‌جمعی مقاومت برای اطمینان از تحرک جنگجوهای خود طراحی‌های مختلفی داشته و در این زمینه تلاش می‌کند. از این رو تونل‌ها، که پناهگاه امنی برای عناصر مقاومت و همچنین فراهم‌کردن حرکت آنهاست اهمیت دارد.

این گزارش راهبردهای اتخاذ شده توسط حماس و ارتش اسرائیل را تا سطح تاکتیکی مورد بحث قرار داد و دکترین نظامی هر دو طرف را توضیح داد. جنگ هنوز ادامه دارد و بنابراین هریک از آنها به دنبال توسعه استراتژی و همچنین عملکرد خود هستند.

از نظر اهداف جنگی نتانیاهو به اهداف عمده‌ای که در ابتدای جنگ تعیین کرده بود، دست پیدا نکرد و در مورد توانایی او برای رسیدن به آن به روشی که می‌خواهد، تردید وجود دارد؛ اما آنچه مسلم است غزه مانند اسرائیل و سایر نقاط دیگر، مثل قبل نیست.

همین‌طور پس از عملیات طوفان الاقصی لازم شد همه بازیگران دخیل در این جنگ، حتی در سطح جهانی درس و عبرت بگیرند؛ باید به این سؤالات پاسخ داد که اگر برخی متفکران استراتژیک، وضعیت نظام جهانی را مورد بحث قرار دهند، آیا این سیستم بین‌المللی چندقطبی است یا دوقطبی؟ توجه به نظرات کسانی که می‌گفتند: دنیای امروز، دنیایی «غیرقطبی» است، ضروری شده است؛ به‌ویژه این‌که بازیگری خارج از چارچوب دولت به مفهوم غربی آن، یعنی حماس، توانسته است در جهان و همچنین در منطقه زلزله بیافریند.